

سبب دعوای نفقه زوجه و آثار آن با تأکید بر امکان مطالبه نفقه آینده

مسعود فرزاد* / محمد ابو عطا** / سید حسین سادات حسینی / مهدی ذوالفقاری****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱

چکیده

در مورد سبب وجوب نفقه زوجه بر عهده زوج، در فقه نظر واحدی وجود ندارد. مشهور معتقدند که تمکین، سبب مشغول شدن ذمه زوج به پرداخت نفقه است؛ اما قانون مدنی ایران، ظاهراً تمکین را شرط استحقاق زوجه نمی‌داند بلکه نشوز وی را مانع تعلق این حق تلقی می‌کند، چراکه حسب ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، با وقوع عقد نکاح، حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود و یکی از این تکالیف، دین زوج به تأدیه نفقه است؛ جز این که مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون، نشوز زن این تکلیف زوج را از بین می‌برد. بر این مبنا آن چه تأدیه نفقه به زوجه را واجب می‌نماید وقوع عقد نکاح است و لذا تا زمان استمرار عقد نکاح، زوجه از این حق برخوردار است و حتی می‌تواند نسبت به آینده نیز اقدام به مطالبه نفقه نماید. به نظر می‌رسد این موضوع با وجود اختلاف نظرات، علاوه بر مقررات ماهوی، از حیث اصول دادرسی و قواعد شکلی نیز قابل توجیه است.

کلیدواژه: سبب، نفقه، تمکین، نشوز، حق.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

** دانشیار گروه حقوق، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) Abouata@semnan.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

**** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

مقدمه

شناسایی سبب تعلق نفقه به زوجه و آثار آن از موضوعات اختلافی در فقه و حقوق است. اگر سبب وجوب نفقه، تمکین زوجه و به عبارتی معلق به آن باشد، زوجه در خصوص نفقه آینده، حقی ندارد و فقط نسبت به نفقه گذشته آن هم با اثبات تمکین می تواند اقدام به مطالبه حق خود از زوج بنماید. اما در صورتی که سبب اشتغال ذمه زوج، عقد نکاح باشد، در این حالت می توان گفت به صرف وقوع عقد، کلیه حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می شود که یکی از آنها تأدیه نفقه است. بر این اساس، تا زمانی که عقد باقی است و نشوز زوجه نیز اثبات نشده است زوجه از این حق برخوردار است. بنابراین ظاهراً زوجه می تواند حتی نسبت به آینده هم از زوج مطالبه نفقه نماید. آن چه که در بین فقها در خصوص سبب نفقه مشهور است این است که نفقه زوجه فرع بر تمکین است و این تفکر در میان گروهی از محاکم نیز دارای طرفدارانی است چنان که در برخی آراء، خواهان دعوای نفقه یعنی زوجه را مکلف به اثبات تمکین خود نموده اند. در مقابل و از دیدگاه قانون مدنی آن چه که ظاهراً سبب تعلق نفقه به زن را فراهم می آورد، وقوع عقد نکاح و عدم نشوز زوجه است. در عمل نیز پاره ای از محاکم که متمایل به این نظر هستند در دعوای مطروحه از طرف زوجه، دلیل تمکین را از وی مطالبه نمی کنند بلکه از زوج می خواهند که پرداخت نفقه یا نشوز زوجه را ثابت کند. در این تحقیق نکات فوق به ویژه استحقاق زوجه به مطالبه نفقه آینده را از جهات ماهوی و شکلی بررسی کرده و حسب مورد نظر راجح را تبیین و توجیه کرده ایم. لازم به ذکر است که مشخصاً سبب دعوای مطالبه نفقه از دیدگاه فقهی و حقوقی به ویژه آیین دادرسی مدنی مورد مطالعه قرار گرفته و خصوصاً راجع به موضوع جواز مطالبه نفقه آینده از سوی زوجه بحث شده است؛ حال آن که در سایر مطالعات ظاهراً مشابه، عموماً به مفهوم و مصادیق نفقه که آن نیز از جمله موضوعات اختلافی در فقه و حقوق است پرداخته شده و موضوع تحقیق حاضر، به

شکل مستقل و مستوفی مشهود نیست.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مفهوم نفقه

این واژه از ریشه نفق (بر وزن فعل) و نفاق (با فتحه نون) به معنی خروج و یا تمام شدن است (قریشی، ۱۳۶۷: ۹۷/۲)؛ همچنین در لغت عرب، معانی «خرج کرد، خرجی، هزینه، توشه، آذوقه، آن چه برای زن بر مرد واجب است از خوراک و پوشاک و مسکن و مانند آن نیز ذکر شده و جمع آن را «نفقات» آورده اند (خلیل جر، ۱۳۶۳-۱۳۶۵: ۲۰۶۸/۲). در زبان فارسی در تعریف نفقه گفته اند: «آن چه انفاق و بخشش کنند، و آن چه صرف هزینه عیال و اولاد نمایند از قبیل هزینه زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش» (معین، ۱۳۸۱: ۱۱۲۳/۱). در اصطلاح فقهی، تعاریفی که از نفقه زوجه ارائه شده است اغلب همراه با ذکر مصادیق است؛ برای مثال در جواهر الکلام آمده است: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به طور متعارف با رضایت زن در آن شهر مناسب باشد.» برخی از فقها مصادیق دیگری به آن اضافه نموده اند، همانند «وسایل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز»^۱؛ بنابراین به نظر می رسد «مفهوم نفقه کاملاً عرفی است و شارع مقدس نیز آن را به عرف واگذار کرده است آن چنان که قرآن کریم نیز این مسأله را تأیید کرده و در تمام آیاتی که تصریحاً یا تلویحاً مسأله نفقه را مطرح می کند، آن را احاله به عرف داده است همانند «عاشروهنّ بالمعروف» (نساء: ۱۹) یا «علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» (بقره: ۲۳۳). کلمه «معروف» در برخی تفاسیر

۱. «... أما الكلام في قدر النفقة فاضابطه القيام بما تحتاج المرأة اليه من طعام و ادم و كسوه و اسكان و زخام و آله الأدهان تبعاً لعاده أمثالها من اهل البلد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۳۱) و «... و الواجب علی الزوج القيام بما تحتاج اليه المرأة التي تجب نفقتها من طعام و ادم و كسوه و إسكان و إخدام و آله الدهن و التنظيف من المشط و الدهن و الصابون دون الكهل و الطيب و الحمام» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۶۹/۵).

به معنای امور متعارف تفسیر شده است. برخی مفسرین هم کلمه معروف را به معنای «مناسب و شایسته» تفسیر نموده اند؛ یعنی مناسب و در حد شأن زنان که در واقع به همان معنای متعارف بر می گردد. لذا به نظر می رسد در اصطلاح فقهی، مفهوم و مصادیق نفقه، کاملاً عرفی است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱). با وجود سکوت قانون مدنی در ارائه مفهوم دقیق نفقه زوجه، حقوقدانان تعاریفی از آن ارائه کرده اند: «نفقه زوجه عبارت است از تمام وسایلی که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمانی و روحی خود بدان نیازمند است و تشخیص این که کدام وسیله را بایستی از ارکان نفقه زوجه شمرد با عرف است و ملاک ثابتی ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۴۲/۱). نویسنده دیگری با تفکیک نفقه زوجه و اقارب چنین آورده است: «... صرف هزینه خوراک و پوشاک و اثاث خانه به قدر رفع حاجت و توانایی انفاق کننده در مورد نفقه اقارب و خوراک و پوشاک و اثاث خانه و خادم در حدود مناسبت عرفی با وضع زوجه در مورد نفقه زوجه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷: ۷۱۸/۱). از آن چه گفته شد چنین استنباط می شود که نفقه در معنای اصطلاحی خود، شامل نفقه زوجه و اقارب می شود و در تشخیص مفهوم و مصادیق آن باید به عرف رجوع کرد. در اینجا این سؤال قابل طرح است که زوجه برای چه محدوده زمانی، مجاز به مطالبه نفقه است؟ آیا این حق، صرفاً مربوط به گذشته و حداکثر حال است یا این که وی می تواند نفقه آینده خود را نیز مطالبه نماید؟ در این خصوص، در رویه قضایی و دکترین اختلاف نظر وجود دارد. به اعتقاد گروهی از صاحب نظران «در هر حال، نفقه زن در زمره دیون مرد است و نه تنها نفقه زمان گذشته را می توان از او خواست، زن حق دارد از دادگاه بخواهد که مقدار نفقه آینده او را معین و مرد را به پرداختن آن محکوم کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۴۰/۱). اما در نقطه مقابل و به ویژه در رویه قضایی، این اعتقاد در پاره ای از محاکم وجود دارد که حق زن در مطالبه نفقه، محدود به زمان گذشته است. موضوعی که در ادامه از جنبه ماهوی و شکلی مورد بررسی قرار خواهد

گرفت.

۲-۱- مفهوم سبب

به طور کلی هر تعهدی مبتنی بر سه رکن است که عبارتند از: «۱- موضوع تعهد، یعنی امری که شخص در برابر دیگری بر عهده می گیرد؛ ۲- طرفین تعهد، یعنی وجود یک شخص به عنوان طلبکار و شخص دیگر به عنوان مدیون؛ ۳- رابطه حقوقی که مقصود از آن، تسلطی است که طلبکار بر اموال بدهکار پیدا می کند و به موجب آن می تواند با استفاده از دارایی او، وسیله اجرای تعهد را فراهم کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲/۱). منظور از رابطه حقوقی به عنوان یکی از ارکان تعهد، در واقع همان سبب ایجاد تعهد است. در واقع، هر چند قانون مدنی اسباب تعهد را به صراحت معین نکرده است، اما پاره ای از نویسندگان به طور کلی اسباب ایجاد دین را به دو دسته اعمال و وقایع حقوقی تقسیم کرده اند که این تقسیم شامل تمام اسباب ایجاد، زوال و تغییر حقوق عینی و دینی می شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷/۱)، بر این مبنا مقصود از سبب مطالبه نفقه، مبنای استحقاق زوجه به این حق در برابر زوج است. در این خصوص، میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. گروهی مبنای استحقاق نفقه را عقد نکاح می دانند ولی گروه دیگر، تمکین زوجه از زوج را به عنوان سبب تعلق نفقه ذکر می کنند. گذشته از جنبه ماهوی، این موضوع از جنبه شکلی نیز حائز اهمیت است؛ چرا که حسب ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، تعیین و ذکر سبب دعوا در دادخواست، بر عهده خواهان است و در صورت عدم رعایت این الزام، حسب ماده ۵۴ قانون، قرار رد دادخواست صادر می شود.

۲- سبب دین به نفقه از دیدگاه فقهی

در خصوص سبب دین زوج به تادیه نفقه به زوجه، فقها اختلاف نظر دارند. مشهور معتقدند وجوب نفقه، منوط به تمکین زوجه از شوهر است. به عبارت دیگر، تا زمانی

که زن تمکین ننماید نفقه او بر ذمه شوهر واجب نمی شود.^۱ در مقابل، گروهی دیگر معتقدند به صرف وقوع عقد نکاح، نفقه بر ذمه زوج مستقر می شود و این نشوز زوجه است که مانع استقرار وجوب نفقه گردد.^۲ از این دیدگاه با انعقاد نکاح، ظاهر در این است که زوجه تمکین می نماید و در مقابل، مرد مکلف به پرداخت نفقه است و اگر مدعی است که زن ناشزه است، باید ادعای خود را ثابت نماید. برخی از فقها همچون صاحب شرائع نیز در موضوع، تردید دارند و معیار روشنی در مورد آن ارائه نمی کنند.^۳ وی اعتبار تمکین در تعلق نفقه را به قول مشهور فقها منتسب دانسته ولی نظر خود را در این زمینه به صورت منجز اعلام نمی نماید (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۲۹۱).

در مقام بیان وجوه و علل نظرات فوق باید گفت، فقهای که ملاک وجوب نفقه را تمکین می دانند معتقدند این حکم، اجماعی است چنان که مرحوم صاحب ریاض، از کلام شهید ثانی در شرح لمعه، وجود اجماع بر شرطیت تمکین را استنباط کرده است (زنجان، ۱۴۱۹: ۲۵/۷۹۸۶)؛ در مقابل، مخالفان در رد این دلیل معتقدند تا آنجا که به اقوال فقهی در این زمینه مراجعه شده است، مسأله مورد اجماع نیست و نباید آن را از منظر قدما و متأخرین اجماعی فرض کرد» (زنجان، ۱۴۱۹: ۲۵/۷۹۸۶). شهید ثانی

۱. «... و الشرط اثنان: الأول أن يكون العقد دائماً الثانی: التمکین الكامل و هو التخلیه بینها و بینة بحيث لا تخصّ موضعاً و لا وقتاً ... و فی وجوب النفقه بالعقد أو بالتمکین تردّد، أظهره بین الاصحاب و قوف الوجوب علی التمکین ...» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۲۹۱)؛ «... المشهور أن وجوب النفقه يتوقف علی التمکین لا بمجرد العقد» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴/۲۱).

۲. «... و هل يجب النفقه بمجرد العقد و النشوز مسقط أم تجب بالتمکین؟ فيه قولان أشهرهما الثانی و لعل الأقرب الأول، لعموم الأدله الداله علی وجوب نفقه الزوجه و يسقط النشوز بدليل من خارج» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۲/۲۹۷)؛ «... أقول فيه أن الاخبار التي أشرنا إليها أظهر ظاهر فی ترتّب النفقه علی مجرد العقد ...» (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲/۱۰۰).

۳. «... و هل تجب النفقه بالعقد بشرط عدم النشوز أو بالتمکین؟ فيه اشکال» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/۱۰۳)؛ «هل التمکین سبب العقد أو شرط و السبب هو العقد؟ تردّد فيه المصنّف فی الشرائع و العلامه فی القواعد استشكله و المنشأ فیهما واحد و هو احتمال النصّ کلا الأمرین» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳/۲۷۷).

در مقام طرح سایر ادله و نظرات طرفداران نظریه تمکین به عنوان سبب تعلق نفقه چنین می آورد: «... این گروه از فقها معتقدند لزوم وجوب نفقه به موجب عقد، مواجهه با دو اشکال قاعده ای است: یکی آن که برای یک معوض (بضع)، دو عوض (مهر و نفقه) قرار می گیرد و این ممکن نیست، چراکه یک معوض نمی تواند دو عوض داشته باشد. در واقع، آن چه در برابر بضع قرار می گیرد و با عقد لازم می شود، همان مهر است و نفقه ربطی به عقد نداشته و با تمکین لازم می گردد. دیگر آن که چون نفقه افراد به تناسب نیازهای فردی، از منه و امکانه و عوامل مختلف دیگر متفاوت است، لازمه پذیرش وجوب نفقه به سبب عقد آن است که برای معوض، امر مجهولی به عنوان عوض قرار گیرد که این نیز شرعاً صحیح نیست. به علاوه، عمل رسول مکرم اسلام (ص) و کلام حضرتش نیز شاهد بر آن است که سبب وجوب نفقه، تمکین است نه عقد؛ زیرا اولاً، طبق روایت منقول، ایشان پس از دو سال با احدی از زوجه های خود مباشرت نموده و نفقه او را صرفاً پس از مواقعه پرداخته اند. ثانیاً، آن حضرت پیش از بیان وجوب نفقه زنان، فرموده اند آنان عاریه هایی در دستان شما هستند (إنهنّ عوار عندکم)؛ باید گفت لفظ «عوار» تنها بر زنانی صادق است که به خانه شوهر رفته و تمکین نموده باشند. پس تأمین نفقه و لباس آنها، فرع بر تمکین از شوهر است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/ ۴۴۲-۴۴۰). شهید در ادامه کلام خود و تقویت استدلال قائلین به شرطیت تمکین به عنوان سبب نفقه بر آن است که با تمسک به اصل نیز می توان وجوب نفقه به موجب عقد را منتفی دانست. از این دیدگاه، اگر در فاصله عقد و زفاف، شک کنیم که آیا نفقه واجب است یا خیر؟ نظر به این که اصل وجوب نفقه، مشکوک است و قدر مسلم آن، پس از وقوع تمکین است، مقتضای اصل، برائت ذمه زوج است (همان).

در مقابل، شهید ثانی در ردّ دلایل بالا و در مقام تقویت نظریه عقد به عنوان سبب نفقه می گوید اولاً، با پذیرش این نظر، ما لزوماً قائل به وجود دو عوض در برابر یک

معوّض نمی شویم بلکه فقط مهر را عوض می دانیم هر چند مانعی هم ندارد که غیر از مهر، امور دیگری نیز بر عهده زوج قرار گیرد و این بدان جهت است که الزاماتی که شارع، در معاوضات برای یک طرف یا طرفین مقرر می کند، هیچ منافاتی با واحد بودن عوض در برابر معوّض ندارد. در واقع، وجوب نفقه بر ذمه شوهر، داخل در معاوضه نیست؛ بلکه حکمی شرعی است که مجهول بودن موضوع آن، خللی به اصل عقد وارد نمی کند. ثانیاً، بر فرض هم که روایت عدم پرداخت نفقه از سوی پیامبر(ص) قبل از دخول را بپذیریم، این امر دلیل بر عدم وجوب نفقه به سبب عقد نیست، زیرا وجوب نفقه پیش از وقوعه، وجوب تکلیفی نیست بلکه وجوب وضعی است و می توان گفت که آن حضرت، طی آن مدت، اقدام به پرداخت نفقه زوجه خود نکرده بودند. در مورد استناد به اصالة البرائه نیز شهید می گوید با وجود عمومات و اطلاعات ادله، نوبت به اصل نمی رسد، زیرا اصل در فرضی جاری است که ادله اجتهادی وجود نداشته باشد. در نهایت، از عبارات و کلام شهید چنین استفاده می شود که ایشان پس از ارائه دلایل طرفداران نظریه تمکین به عنوان سبب نفقه و نظریه عقد نکاح به عنوان سبب نفقه، تلویحاً نظر اخیر را تقویت کرده و پذیرفته اند. بدین سان می توان گفت هر چند طبق نظر مشهور، تمکین زوجه، سبب استحقاق او به دریافت نفقه است ولی این نظریه به شرحی که گذشت، در فقه مخالفانی سرشناس دارد.

۳- سبب دین به نفقه از دیدگاه دکترین و رویه قضایی

قانون مدنی در این خصوص حکمی صریح ندارد ولی از نظر حقوقدانان، از لحن ماده ۱۱۰۲ به بعد بر می آید که مقنن، تمکین را شرط استحقاق زن نمی داند بلکه نشوز را مانع آن می شمارد، زیرا به موجب این ماده «همین که نکاح به طور صحّت واقع شد، روابط زوجین بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می شود»، یکی از این تکالیف، الزام مرد به تأدیه نفقه است جز این که

مطابق ماده ۱۱۰۸ نشوز زن این الزام را از بین می برد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۴۱/۱)؛ به عبارت دیگر، «مقنن، شوهر را مکلف به انفاق می داند و رابطه زن و شوهری را سبب دین شوهر قرار می دهد. عرف نیز این رابطه و تناسب را می پذیرد، زیرا به طور معمول و بر مبنای سیر طبیعی و غالب امور، نکاح، منتهی به زندگی مشترک زناشویی و تکفل و تأمین معاش خانواده می شود ولی این احتمال نیز وجود دارد که نقاری به وجود آید و نشوز مانع از ثبوت دین بر ذمه شوهر گردد. پس، وجود این احتمال نامتعارف نباید حقوقدانان را از ارتباط عرفی بین نکاح و الزام به انفاق غافل سازد و ایجاد توهم کند که مجموع نکاح و تمکین سبب است» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۸۰/۴). به بیانی دیگر «... از ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی بر می آید که استحقاق زن به نفقه زمانی است که ناشزه نگردد؛ یعنی از تکلیفی که در اثر نکاح در مقابل شوهر دارد سرپیچی نکند» (امامی، ۱۳۷۷: ۵۰۶/۴). در نهایت می توان گفت «از آنجا که هیچ ارتباط و تناسبی بین تمکین و استحقاق نفقه وجود ندارد و از سوی دیگر، این ارتباط بین نکاح و نفقه آشکارا به چشم می خورد، سبب دین مربوط به نفقه را باید نکاح شمرد و تمکین در زمره موانع یا شرایط تأثیر سبب است» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۸۸/۴).

برخلاف موضع دکترین، موضوع سبب نفقه زوجه در رویه قضایی محاکم یکسان نیست. از نظر پاره ای از محاکم، سبب دعوای نفقه زوجه، تمکین است و زوجه به عنوان خواهان دعوا، مکلف است ابتدا تحقق سبب استحقاق خود یعنی تمکین را ثابت نماید. برای مثال، در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۰۱۶۷ مورخ ۹۲/۲/۸ صادره از شعبه ۲۶۰ دادگاه عمومی خانواده تهران آمده است: «در خصوص دادخواست تقدیمی خانم ف.س فرزند ف با وکالت آقای ر.م به طرفیت آقای م. الف به خواسته مطالبه نفقه و هزینه دادرسی متعلقه، با عنایت به استماع اظهارات طرفین و این که خواهان دلیلی متضمن بر امر تمکین ارائه نداده است و مطالبه نفقه، فرع بر امر تمکین است لهذا دعوی خواهان را محمول بر صحت ندانسته و حکم بر بی حقی خواهان صادر و اعلام

می‌گردد...»؛ دادنامه صادره از شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به دادنامه مذکور مقرر می‌دارد: «تجدیدنظر خواهی خانم ف.س به طرفیت آقای م. الف نسبت به رأی صادره از شعبه ۲۶۰ دادگاه عمومی تهران که بر صدور حکم ردّ دعوی تجدیدنظر مبنی بر مطالبه نفقه معوقه اشعار دارد وارد نیست، زیرا رأی تجدیدنظر خواسته موافق موازین قانونی و با رعایت اصول دادرسی صادر گردیده...» (پژوهشکده استخراج مطالعات رویه قضایی، ۱۳۹۳/۱۸۶). طرفداران این نظریه که گروه اقلیت را تشکیل می‌دهند در مقام تعلیل نظریه خود به این موارد احتجاج می‌نمایند: «اولاً، مطابق فتوای حضرت آیه الله العظمی خوئی، زوجه در فاصله میان عقد و زفاف حقّ مطالبه نفقه ندارد. ثانیاً، مرسوم و معروف بین مردم است که در بین زمان ازدواج تا تمکین خاص، زوجه نفقه نمی‌گیرد، چون تمکین تامّ ندارد (رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های خانواده، ۱۳۸۸: ۲۱۶/۳).

اما اکثریت محاکم معتقدند که نفقه زوجه به صرف وقوع عقد نکاح، بر ذمه زوج ثابت است و هنگام مرافعه، این زوج است که باید ثابت نماید دین زوجه را تأدیه نموده است؛ چراکه اصل بر ترتب این دین بر ذمه زوج است مگر آن که مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، بتواند نشوز زوجه را در محکمه ثابت نماید. ذیلاً به نمونه آرائی در این خصوص اشاره می‌شود:

الف- در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۲۱۱۰۱۰۷۳ مورخ ۹۱/۶/۱۴ صادره از شعبه ۲۴۸ دادگاه خانواده تهران آمده است: «در خصوص دادخواست خانم (س.ف) با وکالت خانم (ز.ک) به طرفیت آقای (ه.ب.ب) با وکالت (س.الف) به خواسته الزام به پرداخت نفقه معوقه از تاریخ ۸۴/۱۰/۱ تا تاریخ صدور حکم، با عنایت به جامع محتویات پرونده از جمله تصویر نکاح نامه رسمی پیوستی، وجود علقه زوجیت بین طرفین به سبب عقد دائم محرز است لیکن با توجه به این که طبق اقرار و کیل، طرفین زوجین تا ۹۰/۷/۱ در یک منزل و زیر یک سقف زندگی مشترک داشته که

علی القاعده اصل بر پرداخت نفقه می باشد، اما دادگاه خواسته خواهان را تا ۹۰/۷/۱ غیر ثابت تشخیص داده و به استناد ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر بی حقی خواهان صادر می گردد؛ لیکن از ۹۰/۷/۱ خواسته خواهان را محرز دانسته و با توجه به این که ماهی چهارصد هزار تومان تعیین شده مستندا به مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی و مواد ۱۹۸ - ۵۱۵ - ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی جمعاً خواننده را به پرداخت مبلغ ماهی چهارصد هزار تومان از تاریخ ۹۰/۷/۱ و خسارت دادرسی در حق خواهان محکوم می نماید. به این دادنامه اعتراض می شود اما شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آن را عینا ابرام می کند.

ب- دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۲۴۰۱۰۶۷ مورخ ۹۱/۶/۱۴ صادره از شعبه ۲۷۷ دادگاه خانواده تهران: «... در خصوص دادخواست خانم (ن.ط) فرزند (الف) با وکالت آقای (ر.م) به طرفیت شوهرش آقای (الف.ق) با وکالت آقایان (ب.ح.ز) و (س.الف.ن) دایر بر مطالبه نفقه از ۸۷/۲/۱۶ با هزینه دادرسی، مخلص اظهارات وکیل زوجه این است که زوجه در تاریخ مذکور به عقد دائم خواننده درآمده، در این مدت، هزینه زندگی مشترک زوجین توسط خانواده زوجه تأمین شده و زوج از مهرماه سال ۹۰ زندگی مشترک را ترک نموده و مراجعتی نداشته است. دادگاه با احراز رابطه زوجیت و نظر به این که زوجین تا مهرماه سال ۹۰ با یکدیگر در یک منزل زندگی می کردند و در این حالت، اصل بر پرداخت نفقه زوجه توسط زوج است و دلیلی برخلاف آن ارائه نشده است، دعوی خواهان غیر ثابت تشخیص و از مهر سال ۹۰ به بعد با توجه به این که زوجه، زندگی مشترک را ترک نموده و زوج دلیلی بر ایفای وظیفه قانونی خود در پرداخت نفقه زوجه ارائه نکرده است دعوی خواهان را ثابت تشخیص می دهد...». شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مقام رسیدگی به دادنامه فوق اشعار می دارد: «در خصوص تجدیدنظر خواهی خانم (ن.ط) به طرفیت آقای (الف.ق) ... رأی دادگاه از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی خالی

از اشکال است و ضمن ردّ تجدیدنظر خواهی، دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید می کند» (پژوهشکده استخراج مطالعات رویه قضایی، ۱۳۹۱/۱۵۸-۱۵۶).

این گروه در بیان دلایل خود چنین می گویند: «هرچند سبب ایجاد دین به نفقه از نظر مشهور فقهای امامیه، تمکین است ولی قانون مدنی از نظر مشهور تبعیت نکرده و سبب دین مربوط به نفقه را رابطه زوجیت اعلام کرده است. بدینسان، چنان چه زن با ارائه قبالة از دادگاه، درخواست نفقه مدت معینی از زمان گذشته را از شوهر بنماید زوج ملزم به تأدیه آن است مگر این که ثابت نماید که نفقه زن در مدت مورد مطالبه تأدیه گردیده است یا این که ثابت نماید که زن بعضی از وظایف زناشویی را انجام نداده و ناشزه بوده است» (رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های خانواده، ۱۳۸۷: ۲۱۶/۳). بر همین اساس، این گروه معتقدند اگر دادگاه اوضاع و احوال و قرائنی را در پرونده ملاحظه نماید که دلالت بر تأدیه نفقه از سوی زوج داشته باشد و از طرفی زوج نتواند نشوز زوجه را ثابت نماید حکم بر بی حقی زوجه صادر می نماید.

با توجه به دیدگاه های فوق، طبعاً از منظر دادرسی، روش اثبات دعوای زوجه در محکمه متفاوت است. در صورتی که وجوب نفقه زوجه را فرع بر تمکین بدانیم، از آنجا که خواهان مکلف است در راستای انجام تکلیف مقرر در بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، سبب دعوای خود را هنگام تنظیم و تقدیم دادخواست بیان نموده و آن را در دادگاه ملل نماید، زوجه باید علاوه بر زوجیت، تمکین خود را ثابت کند و برای حصول این هدف می تواند از ادله مختلف اثبات دعوا استفاده نماید. پرواضح است که در اینگونه موارد، امارات قضایی می توانند کاربرد زیادی داشته باشند. اما در صورتی که وقوع عقد نکاح را سبب طلب نفقه بدانیم، طبعاً زوجه با اثبات رابطه زوجیت، سبب ادعای خود را اثبات کرده است. در جهت مقابل، این زوج است که باید نشوز خواهان و یا پرداخت نفقه را به نحوی ثابت نماید و الا حکم به محکومیت او صادر خواهد شد.

۴- استحقاق زوجه نسبت به نفقه آینده

به دنبال مباحث قبل، اکنون باید دید که آیا همانند نفقه گذشته، نفقه آینده زوجه را نیز می‌توان دین به حساب آورد و در این صورت، سبب آن چیست؟ در این خصوص، چند نظر وجود دارد:

۴-۱- ذیحق نبودن زوجه نسبت به نفقه آینده

مطابق این نظر، از آنجا که مطابق قول مشهور در فقه امامیه، سبب تعلق نفقه به زوجه، تمکین وی از زوج می‌باشد، چون از حال برای آینده امکان تحقق تمکین زوجه از زوج متصور نیست، پس زوجه نیز حقی بر نفقه آینده ندارد. طرفداران این نظر معتقدند چون مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی که اشعار می‌دارد «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید...» تکلیف موضوع به طور کلی روشن شده است، بحث درباره جواز مطالبه نفقه آینده زوجه، به نوعی اجتهاد در مقابل نص است. در همین راستا حسب نظریه شماره ۳۵۹۲/۷ مورخ ۸۸/۶/۱۴ اداره حقوقی دادگستری: «... صدور حکم بر محکومیت زوج به پرداخت نفقه آینده زوجه، فاقد محمل قانونی است زیرا پرداخت نفقه، طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرع بر تمکین زوجه است... همچنین قسمت اخیر ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، فقط دلالت بر استحقاق اقارب در مطالبه نفقه نسبت به آتیه دارد... بنا به مراتب فوق امکان اصدار رأی نسبت به نفقه آینده زوجه موضوعاً منتفی است.» همچنین حسب دادنامه شماره ۹۲ مورخ ۷۵/۵/۱۶ صادره از دادگاه انتظامی قضات: «... درست است که طبق ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی به زوجه این حق تفویض شده که برای مطالبه نفقه به دادگاه رجوع کند لیکن براساس ماده ۱۲۰۶ همان قانون استفاده از این حق به وسیله زوجه حصر به نفقه گذشته دارد نه آینده... بنابراین صدور حکم نسبت به نفقه آینده... تخلف از مقررات است» (رویه قضائی در ارتباط با دادگاه های خانواده، ۱۳۸۸: ۲۴۷/۳).

۴-۲- ذیحق بودن زوجه نسبت به نفقه آینده

بر مبنای نظری که قائل به اعتبار عقد نکاح به عنوان سبب تعلق نفقه به زوجه است می توان گفت تا زمانی که نکاح باقی است، زوجه استحقاق وصول نفقه را حتی نسبت به آینده دارد. بر این اساس، «با توجه به اطلاق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی، زن می تواند از دادگاه بخواهد که مقدار نفقه آینده او را معین نماید و دادگاه در حدود مقررات آیین دادرسی مدنی به کارشناس رجوع کرده تا مقدار نفقه را تعیین نماید و سپس طبق نظر کارشناس شوهر را محکوم می نماید» (امامی، ۱۳۷۷: ۵۱۲/۴). ممکن است ایراد شود این نظر با منطوق فراز ابتدایی ماده ۱۲۰۶ که ظاهراً نفقه زوجه را منحصر به زمان گذشته می نماید تعارض دارد. با دقت در فراز انتهایی ماده ۱۲۰۶، مسلم است که برخلاف زوجه، اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند. لذا فراز ابتدایی ماده مذکور که در تقابل با فراز انتهایی آن، مطالبه زوجه نسبت به نفقه گذشته را مجاز دانسته است، لزوماً در مقام بیان این نکته نیست که زوجه حق مطالبه نفقه نسبت به آینده را دارا نیست همچنان که حسب دادنامه شماره ۲۹۶ مورخ ۸۵/۲/۱۲ صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «... زوج ملزم است بعد از تاریخ تسلیم دادخواست تا وقتی که زوجه را در علقه زوجیت خود دارد و او را مطلقه ننموده و یا نشوز مجدد او را ثابت نکرده است برابر هر ماه مبلغ ... ریال در وجه زوجه پرداخت کند» (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۹۷ به نقل از زندگی، رویه قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران در امور خانواده ۳، تمکین، ازدواج مجدد).

۳-۴- ذیحق بودن زوجه نسبت به نفقه آینده و ذیحق نبودن از نظر

اقامه دعوا

از این دیدگاه، «... زن می تواند برای مطالبه نفقه آینده خود به دادگاه رجوع کند، ولی اجرای این حق از نظر رعایت اصول آیین دادرسی مدنی دشوار است. دادرسی باید نسبت به حق منجز و ایجاد شده آغاز گردد و برای تاریخ بعد از دادخواست یا حداکثر تا جلسه دادرسی نمی توان درخواستی کرد. این موضوع در شقوق ۳ و ۴ ماده

۵۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ (بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹) آمده است که حقوقی که در زمان جریان دعوا و بعد از صدور حکم نخستین به مدعی اصلی تعلق گرفته است، باید در مرحله پژوهش مطالبه شود تا دادرسی درباره آنها از نو آغاز گردد. بنابراین چگونه امکان دارد درخواست نفقه آینده زوجه را که هنوز به صورت حق منجز و قابل مطالبه در نیامده است پذیرفت ...» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱/۱۷۲). در همین زمینه، به موجب دادنامه های شماره ۹۲۶/۳۶ و ۹۱۳/۳۴ شعبه ۴ دادگاه عمومی تهران: «... به موجب مستفاد از روح مواد ۱۲۹ و ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ حقوق منجزی که تا تاریخ تقدیم دادخواست برای مدعی ایجاد شده قابل مطالبه است. ضمن این که روح شق ۳ ماده ۵۰۸ ق.آ.د.م. نیز این موضوع را تأیید می نماید ...» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱/۱۷۳).

۵- نقد و بررسی

با توجه به رجحان منطقی نظری که سبب وجوب نفقه زوجه را عقد نکاح می داند همچنین با تحلیل صورت گرفته از ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، نظری که تمکین زوجه را شرط تعلق نفقه می داند و لذا او را فقط مستحق مطالبه نفقه گذشته می شناسد، مرجوح است. در عین حال، در نقد نظر سوم که علیرغم پذیرش حق زوجه در برخورداری از نفقه آینده، اجرای این حق را از حیث قواعد دادرسی دشوار و غیر ممکن می داند و از ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ جهت تقویت این نظر استفاده می نماید باید گفت «بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون مذکور، به دیونی اشاره دارد که در مرحله نخستین، اجل آنها فرا نرسیده باشد اما سخنی از مطالبه ندارد. به عبارت دیگر، ممکن است خواهان در متن دادخواست، تنها دیونی را مطالبه کند که تا آن زمان حال شده یا تحقق یافته اند. در این صورت، دادگاه باید در همان حدود اظهار نظر نماید. همچنین ممکن است خواهان بعد از صدور حکم به سود خود با طرح این ادعا که خواستار

دیون بعد از تقدیم دادخواست است تجدیدنظر خواهی کند. اما در فرض ما خواهان از همان ابتدا خواستار صدور حکم نسبت به آینده است و این معنی در بند ۲ ماده ۳۶۲ نیامده و لذا حکم مذکور نمی تواند مانعی برای صدور رأی در این خصوص باشد» (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۹۴/۱). به علاوه، زمانی که زوجه در دادخواست تقدیمی، نفقه را تا زمان اجرای حکم مطالبه می نماید، در این حالت اگر قرار باشد دادگاه نسبت به نفقه منجز شده مشارکاً ایها تا زمان تقدیم دادخواست حکم دهد و نسبت به نفقه ای که در طول جریان دادرسی ایجاد می شود حکم به بی حقی صادر نماید، زوجه می بایست دوباره در مورد این حق ایجاد شده، طرح دعوا نماید در حالی که یکی از اهداف دادرسی، قطع منازعه حقوقی است. حال آن که در این موارد، نه تنها اختلاف قطع نشده بلکه لازم است زوجه برای وصول طلب خود، بعد از صدور رأی نسبت به بخشی از خواسته بدوی، مجدداً اقامه دعوا نماید. به نظر می رسد که قواعد دادرسی تاب این اندازه تفسیر را دارند بدین معنا که در چنین مواردی برخی قواعد کلی دادرسی را به سود برخی دیگر از اهداف مانند اقتصادی (کاهش هزینه ها)، عمومی (کاهش پرونده ها) و هدف حقوقی (منع سوء استفاده از حق) تغییر جهت داد. از نظر قانونی نیز مواد ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۴ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی، به صراحت تعلق خسارت در زمان آینده را مجاز دانسته اند» (همان). در تبصره ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ هم می خوانیم: «در مورد این ماده و سایر مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوهی به طور مستمر از محکوم علیه وصول شود یکبار تقاضای صدور اجرائیه کافی است...»؛ در واقع وجود این ماده در قانون مذکور، خود تلویحاً آماره ای بر امکان صدور و اجرای حکم نسبت به آینده است هرچند این مقرره، ظاهراً فقط درصدد بیان کیفیت اجرای آن است. یکی دیگر از ایرادات در مورد جواز اصدار حکم راجع به نفقه آینده، احتمال اتفاقات مختلف به ویژه نشوز زوجه بعد از صدور حکم نفقه به نفع او است که طبعاً با ذیحقی وی نسبت

به دریافت نفقه منافات دارد. در این مورد، رویه دادگاه‌ها متفاوت است؛ برخی صرف ادعای زوج یعنی نشوز زن را مسموع نمی‌دانند مگر این که زوج، با طرح دعوی الزام به تمکین، موفق به تحصیل حکم به نفع خود و درخواست اجرائیه برای تمکین شود که در این صورت، دستور بایگانی پرونده نفقه را می‌دهند، زیرا امکان اجرای رای مربوط وجود ندارد. برخی نیز به این ادعا در زمان و روند اجرا رسیدگی می‌کنند و دستور تازه ای به دادورز می‌دهند تا براساس آن عمل نماید» (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۹۷/۱-۹۰).

نتیجه گیری

با تدقیق در اقوال و آرای فقهی، مشخص شد که در خصوص سبب نفقه، بین صاحب نظران و بزرگان فقه اختلاف وجود دارد. مشهور فقها سبب و علت وجوب نفقه را تمکین زوجه قلمداد می‌نمایند، اما آن چه از قانون مدنی استنباط می‌شود و نویسندگان حقوقی نیز بر آن صحه گذاشته‌اند و در رویه قضایی نیز از مقبولیت بیشتری برخوردار است این که سبب اشتغال ذمه شوهر در مورد نفقه زوجه، عقد نکاح است نه وقوع تمکین. در مورد نفقه آینده زوجه نیز علیرغم وجود نظرات مختلف، به نظر می‌رسد زوجه مطابق مستفاد از ماده ۱۲۰۶ و سایر احکام مربوط قانون مدنی، حق مطالبه نفقه آینده را داراست؛ ضمن این که پاره ای از ضوابط و به ویژه مصالح هم دادرسی ایجاب می‌کند که دادگاه در مقام رسیدگی نسبت به دعوی زوجه در مورد نفقه آینده خود به ویژه زمانی که در یک دادخواست، تقاضای صدور حکم به تأدیه نفقه از زمان تقدیم دادخواست تا زمان اجرای حکم را می‌نماید، با رعایت سایر شرایط قانونی، حکم به محکومیت زوج در این خصوص صادر نماید.

منابع

- بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البیبه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ۵، قم: کتابفروشی داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۸، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جر، خلیل (۱۳۶۳-۱۳۶۵)، **فرهنگ لاروس**، ج ۲، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۷)، **ترمینولوژی حقوق**، ج ۹، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه**، ج ۴، مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۳، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- خدابخش، عبدالله (۱۳۹۳)، **حقوق دعاوی (قواعد عمومی دعاوی)**، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سبزواری (محقق)، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، **کفایه الاحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**، ج ۲۵، قم: رای پرداز.
- قریشی، علی اکبر (۱۳۶۷)، **قاموس قرآن**، ج ۲، چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)**، ج ۳، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، **دوره مقدماتی (اعمال حقوقی)**، ج ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، **عقود معین**، ج ۴، چ ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، **توجیه و نقد رویه قضایی**، چ ۴، تهران: میزان.
- محمدی، مرتضی (۱۳۸۳)، **ازدواج، نفقه و تمکین**، مطالعات راهبردی زنان، ۲۵، ۱-۳.

۳۴۹ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۳ - شماره ۲۴ - بهار و تابستان ۱۴۰۰

- مرکز استخراج و مطالعات رویه قضایی کشور (۱۳۹۲)، مجموعه آراء قضایی دادگاه های تجدید نظر شهریور ۱۳۹۱ (حقوقی)، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- مرکز استخراج و مطالعات رویه قضایی کشور (۱۳۹۳)، مجموعه آراء قضایی دادگاه های تجدید نظر استان تهران اردیبهشت ۱۳۹۲ (حقوقی)، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- معاونت آموزش قوه قضائیه، (۱۳۸۸)، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های خانواده، ج ۳، چ ۲، تهران: جنگل.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی، چ ۳، تهران: سرایش.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

